

استقلال قضایی در اسلام و حقوق بین‌الملل: غنای اسلام

محمد ستایش‌پور^۱، فاطمه زهرا آسیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

چکیده

استقلال قضایی از مسائل بنیادین حقوق عمومی است، زیرا اعتماد عمومی به حکومت، تحقق حکومت قانون و دادرسی عادلانه در هر جامعه تا حدود زیادی وابسته به میزان استقلال قضایی است. نویسندگان سطور حاضر، از رهگذر تدقیق در موضوع استقلال قضایی در اسلام و حقوق بین‌الملل، بر آن شده‌اند تا به گزاره یادشده در نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی بین‌المللی نظر بدوزند و در این راه، به‌نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظامی که مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است نیز به فراخور، پرداخته‌شده است. فرضیه پژوهش پیش رو این است که اسلام آموزه‌های غنی‌تری در حوزه استقلال قضایی دارد و نگاهی جامع‌تر در آن وجود دارد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و منابع با روش کتابخانه‌ای از رهگذر فیش‌برداری گردآوری شده است. نویسندگان پس از بررسی موضوع یادشده، فرضیه را اثبات کرده و نشان داده‌اند که اسلام متضمن آموزه‌های غنی‌تری است و لازم است کشورهای اسلامی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، نقش بیشتری در فرایند توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل ایفا کنند.

واژگان کلیدی: استقلال قضایی، اسلام، حقوق بین‌الملل، غنای اسلام، توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل

^۱ عضو هیأت علمی گروه حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

مقدمه

دادرسی عادلانه باهدف تحقق محاکمه‌ای درخور شأن و کرامت انسان، در معاهده‌های بین‌المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. از میان تضمینات عمومی دادرسی عادلانه می‌توان به اصل استقلال دادگاه و قاضی رسیدگی‌کننده اشاره کرد. استقلال قضایی از مسائل بنیادین حقوق عمومی است، زیرا اعتماد عمومی به حکومت، تحقق حکومت قانون و دادرسی عادلانه، در هر جامعه تا حدود زیادی وابسته به میزان استقلال قضایی است. نهادینه شدن جریان مردمی و حکومت مردم‌سالار، به تثبیت و ترویج حاکمیت قانون و قانون‌گرایی ارتباط دارد و از سوی دیگر، در جهت تثبیت فرایند فرهنگ قانون‌گرایی، استقلال قضایی از پیش‌فرض‌های مهم به شمار می‌رود. به بیان دیگر، حکومت مردم‌سالار با مفهوم استقلال قضایی و توانایی دادگاه‌ها در جلوگیری از سوءاستفاده از نفس قدرت و نقض حقوق و آزادی‌های بنیادین مردم پیوندی ناگسستنی دارد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳، به نقل از کریستوفر، ۱۳۸۱، ص ۳۹). با فقدان جریان استقلال قضایی، حتی در صورت وجود تمام شرایط حق بر دادرسی منصفانه، متصور می‌باشد که دادگستری نزد حاکمان و قدرتمندان بازیچه‌ای بیش نخواهد بود.

اولین شرط رسیدن به دادرسی منصفانه وجود سیستم قضایی مستقل و کارآمد است تا امور قضایی نظم یابد و مردم انتظار شکل‌گیری همه‌جانبه دادرسی منصفانه را در تمام ابعاد آن داشته باشند. اهمیت این موضوع به‌اندازه‌ای است که برخی تمام جوانب دسترسی به دادرسی منصفانه و عادلانه را در برابر دادگاه مستقل و بی‌طرف معنا می‌کنند (پروین، ۱۳۹۵، ص ۳۳۵). در مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که اصطلاح استقلال قضایی اساساً واجد چه مفهومی است؟ از این پرسش اساسی یک سؤال فرعی استخراج می‌شود که آیا این مفهوم صرفاً قوه قضاییه را در برمی‌گیرد یا شامل شعب دادگاه و شخص قاضی به عنوان رئیس دادگاه نیز می‌شود؟ به عبارتی، دایره شمول این مفهوم به چه صورتی است؟

فرضیه اصلی این مقاله عبارت است از اینکه استقلال قضایی به معنای آن است که عوامل بیرونی و درونی بر نحوه قضاوت قضات و عملکرد قوه قضاییه تأثیری وارد نکنند. فرضیه فرعی در این مقاله نیز مفهوم استقلال قضایی را مفهومی دربرگیرنده هردو جنبه می‌داند، چراکه چنین شمولی هم برای قاضی و هم برای قوه قضا قابل تصور است و می‌توان برای هردوی این جنبه‌ها مصادیق عینی را در نظر گرفت. ما در این تحقیق از

روش اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده کرده‌ایم.

۱- استقلال قضایی به مثابه یک هنجار

استقلال به معنای «آزادی از تأثیر، فارغ از تأثیر» و «تحت کنترل دیگری نبودن» است (Collin, 2004, p.152). استقلال قضایی به این اشاره دارد که قاضیان نویسندگان تصمیم‌های خودشان هستند و اینکه آن‌ها باید آزاد از هر تأثیر نامناسبی باشند. البته در مقررات بین‌المللی حقوق بشر مربوط به دادرسی عادلانه و نیز در مقررات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی که در آن‌ها استقلال و بی‌طرفی دادگاه یا قضاوت شرط شده، واژه «استقلال» به‌طور صریح تعریف نشده و آنچه مکرر بیان شده این است که دعاوی مدنی یا اتهامات کیفری باید توسط دادگاه یا دیوانی مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود یا آنکه قضاوت باید مستقل باشند. لیکن با توجه به تضمین‌هایی که برای استقلال پیش‌بینی شده یا موانعی که برای آن برشمرده شده است، می‌توان مفهوم آن را به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی یا اجرایی تعبیر کرد (فضائلی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۰). «استقلال» در دو اصل صحیح «قلت» و «انزعاج» (برخاستن و عدم استقرار) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵) معنای حقیقی و در سایر معانی، مجاز است (زمخشری، ۱۹۷۹، ص ۵۲۱). در دوره‌های نخست به معنای بردن، گذشتن، ارتفاع و نقیض استکثار (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۶ و ازهری، ۱۴۲۱، ۲۳۲) و بعد از حدود قرن دهم در معنای استوار ماندن در رأی خود، انقطاع و افراد به‌کاررفته است (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴، ص ۷).

این واژه در روایات مانند دعای بیستم صحیفه سجاده و نیز روایات منقول در الوافی (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۰۹) تا قرن دهم به معنای قلت آمده و در معانی دیگر استعمال نشده، ولی از آن قرن، در متون به همان معنای امروزی به‌کاررفته است؛ مانند تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱، ۴۰۹/۱۴۱۵) و شرح اصول کافی مجذوب تبریزی متوفای ۱۰۹۳ ق. (مجذوب تبریزی، ۱۳۸۷، ۴۵۹/۲). این واژه در زبان فارسی نیز به معنی «به خود به کاری استادن، بی شرکت گیری...» است (پادشاه، ۱۳۳۵، ۲۷۴) که معنای موردنظر در این مقاله است. در فرایند قضاوت صحیح، استقلال، بی‌طرفی و عدالت تعابیر نزدیکی هستند که نتیجه واحدی را دنبال می‌کنند.

البته استقلال لازمه قضاوت عادلانه است و زمانی قضاوت به عدالت متصف می‌گردد که مراحل فرایند دادرسی، در عین بی‌طرفی، از کشش‌های ناروای درونی، سازمانی،

اجتماعی و سیاسی نیز پیراسته باشد. عدالت نسبت به استقلال مفهوم عام به حساب می‌آید، همچنان در فقه و سیره اهل بیت با رجوع به قضاوت منتسب به حاکم جور - به دلیل وجود بسترهای بینشی ناروا - مورد نهی قرار گرفته است؛ چنین قضاوتی هیچ‌گاه نمی‌تواند عادلانه باشد. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده: «ایاکم أن یحاکم بعضکم بعضاً إلی أهل الجور...» (مبادا کسی از شما (شیعیان) برای دادرسی، دیگری را به نزد اهل جور و ستم ببرد...) (صدوق، ۱۴۱۳، ۳/۲). همچنین ایشان می‌فرماید: «أما مؤین قدم مؤینه فی خصومه إلی قاض أو سلطان جائر قضی علیه یغیر حکم الله فقد شرکه فی الإثم» (هر مؤمنی مؤمن (دیگر) را در خصومتی، به قاضی یا سلطان جائر بکشد، پس آن قاضی یا سلطان جائر، به غیر حکم خدا قضاوت کند، به یقین با آن قاضی یا سلطان جور در آن گناه شریک است). (طوسی، ۱۴۰۷: ۶/۲۱۹).

استقلال قضائی - که به بی‌طرفی قاضی نیز تعبیر می‌شود - می‌تواند از مهم‌ترین ویژگی‌های داوری باشد، ولی در متن قانون اساسی نه تصریحی به آن شده و نه تعریفی درباره آن آمده است (امیری و ویژه، ۱۳۹۳، ص ۳). با این وصف، استقلال قوه قضاییه در اصل یک‌صد و پنجاه و ششم قانون اساسی می‌تواند در محمل مصداقی قضاوت متجلی شود. طبق ماده ۴۶۹ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ و مواد ۳، ۳۹ و ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، استقلال و بی‌طرفی از لوازم اجتناب‌ناپذیر امر قضا به شمار می‌رود.

فارغ از بحث ترادف یا تغایر «استقلال» با «بی‌طرفی»، استقلال قاضی به معنی تحت نفوذ طرفین نبودن و توانایی تصمیم‌گیری و صدور آزادانه حکم است (توکلی، ۱۳۹۵، ص ۲۱۲) که این آزادی در دایره قوانین و تحلیل منطقی خود از داده‌های به‌دست‌آمده و به معنی عدم تأثیر و تأثر هرگونه نفوذ فشار بیرونی و درونی است (اباذری، ۱۳۹۲، ۵۴۶/۱). استقلال قضایی نیز در معنای آزادی قاضی است تا در مقابل هرگونه اعمال نفوذ و مداخله قوای سیاسی و اصحاب دعوا، توانایی عدم اعمال نفوذ را داشته باشد (امیری و ویژه، ۱۳۹۳، ص ۳).

۲- گستره استقلال قضایی

استقلال قضایی نه‌تنها باید در محاکمه‌های کیفری مورد تأکید قرار گیرد، بلکه رسیدگی‌های حقوقی و کیفری نیز باید تحت نفوذ این اصل واقع شود که خود این امر،

قابل تقسیم به استقلال نهادی و فردی است. استقلال فردی به دنبال تعیین حدود استقلال برای شخص قاضی است، درحالی که استقلال نهادی در پی تأمین استقلال دستگاه قضایی به عنوان قوه‌ای مستقل از قوای مقننه و مجریه است.

در تعیین استقلال موردنظر می‌توان به اصول بنیادین مصوب هفتمین کنگره سازمان ملل متحد پیرامون منع جرم و رفتار با متخلفان در سال ۱۹۸۵ اشاره کرد که خود می‌تواند راهنمای قانون‌گذاران و مسئولان قضایی و اجرایی قرار گیرد؛ یعنی اصولی همچون آزادی بیان و اجتماع، تعیین صلاحیت‌ها، گزینش و آموزش، شرایط خدمت و دوره تصدی، رازداری حرفه‌ای و مصونیت و تنبیه و تعلیق (میرزاده، قاضی‌زاده و شیرازی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۰-۲۶۹). بر اساس قانون اساسی و بنا بر اصل تفکیک قوا در کشور ما، قوه قضاییه کمتر به نهادهای دیگر وابسته شده است.

گرچه وضع قوانین متقن دارای جایگاه ویژه‌ای است، اجرای آن به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو برای اینکه قضات در دستگاه قضایی بتوانند کار ویژه خود را در یک نظام مستقل انجام دهند، نیازمند بسترهای مناسبی هستند که از جمله آن‌ها استقلال از قوه مقننه به ویژه در قضیه تفسیر قانون است؛ اما با توجه به اینکه قانون در برخی موارد نارسا و مبهم است و گاه قاضی مجبور است دست به تفسیر آن بزند، لهذا در اینجا نقش اخلاق و وجدان قاضی آشکار می‌شود که چگونه در مقام تفسیر قانون، جانب عدالت را رعایت کند. همچنین وجه دیگر استقلال این است که هیچ‌کس نمی‌تواند در چگونگی مدیریت فرایند دادرسی و نحوه انجام وظایف دادگاه مداخله کند؛ بنابراین این قاضی است که با استنباط عادلانه خود، به استقلال قضایی منشأ ظهور و بروز می‌دهد که ریشه در رفتار درونی وی دارد؛ اگر هم دچار خطا یا مسامحه شود، متظلم را از دسترسی به دادرسی عادلانه محروم خواهد کرد. برای تحقق استقلال قضایی لازم است که ساختار مستقل برای قوه قضاییه و همچنین سازوکارهایی برای تضمین استقلال فردی قضات وجود داشته باشد. از این رو، استقلال قضایی دارای دو جنبه استقلال ساختاری نهاد قضا و استقلال فردی قضات است (امیری و ویژه، ۱۳۹۳؛ ص ۴). نخستین سازوکار تضمین استقلال قضایی تضمین استقلال ساختاری نهاد قضایی است. ساختار دستگاه قضایی باید به نحوی پیش‌بینی شده باشد که ضامن استقلال قضات دادگاه‌ها در برابر دخالت و نفوذ ناروای قوه مجریه و مقننه و مقامات عالی قوه قضاییه باشد. استقلال ساختاری دستگاه قضایی از دو جنبه استقلال

درون‌سازمانی و استقلال برون‌سازمانی قابل‌بررسی است. منظور از استقلال درون‌سازمانی نفی سلسله‌مراتب اداری در درون قوه قضاییه و منظور از استقلال برون‌سازمانی استقلال و تفکیک کارکرد دستگاه قضایی در برابر سایر قوای حکومتی است که با رعایت اصل تفکیک قوا محقق می‌شود (karlan.P, 1998, p.57) به نقل از امیری و ویژه، ۱۳۹۳، ص ۵).

استقلال فردی قضاوت نیز مطرح است. استقلال فردی قاضی را می‌توان قاعده‌ای تعریف کرد که در آن بر نبود ارتباط بین قاضی و اشخاص دیگری که به موجب قانون یا با عرف اداری اختیاراتی دارند که بتوانند در برخی تصمیمات وی تزلزل ایجاد کنند، تصریح شده باشد. قضاوت به‌طور فردی و در اجرای وظایف حرفه‌ای خود باید استقلال داشته باشند. این استقلال بدین معنی است که آن‌ها حق و وظیفه‌دارند بر اساس قانون و فارغ از هراس یا تلافی یا انتقادهای شخصی، در مورد پرونده‌ها تصمیم‌گیری کنند. این وضعیت حتی در مواردی که قاضی باید در مورد پرونده‌های حساس و مشکل رأی صادر کند، صادق است.

شوربختانه همیشه به قضاوت اجازه داده نمی‌شود که با استقلال کامل عمل کنند و در بسیاری از کشورها قضاوت با انواع فشارها روبه‌رو هستند؛ فشارهایی از جمله آزارهای شخصی، تهدید به انتقال یا اخراج و حتی حملات خشونت‌بار و مرگبار علیه جان آن‌ها (نوری نشاط و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶). در این قسم از صلاحیت، شخص قاضی به‌عنوان یک انسان و فارغ از دستگاه ذی‌ربط وی موردبررسی قرار می‌گیرد، ولی در بررسی انجام‌شده باید شخصیت حقوقی وی نیز موردتوجه باشد، زیرا این نگاه معطوف به قاضی بماهو قاضی است (روستایی حسین‌آبادی و علی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۲۵). در این خصوص شایان توجه است که اصل ۱۵۶ قانون اساسی با اشاره به عنصر استقلال قوه قضاییه، بیان می‌دارد: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت ... است». همچنین صدر ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به استقلال مراجع قضایی اشاره دارد و با الهام از معاهده‌های بین‌المللی و اصل ۱۵۶ قانون اساسی، چنین بیان می‌دارد: «مراجع قضایی باید با بی‌طرفی و استقلال کامل به اتهام انتسابی به اشخاص در کوتاه‌ترین مهلت ممکن، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ کنند».

ماده ۶۰۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) نیز با جرم‌انگاری خروج قاضی از

مقوله استقلال، بر حق دسترسی به قاضی و دادگاه مستقل صحنه گذارده و در زمینه «اظهار نظر یا اقدام» قضات که «از روی غرض و برخلاف حق درباره یکی از طرفین» صورت گیرد، حبس تا سه ماه یا مجازات نقدی و جبران خسارت وارده را در نظر گرفته است. قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ نیز در موارد متعددی، رعایت نکردن بی طرفی و استقلال در رسیدگی قضایی را موجب تخلف انتظامی دانسته است؛ از جمله در بند ۱ ماده ۱۵ «صدور رأی غیر مستند یا غیر مستدل» یا بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۶ که «خودداری از اعتبار دادن به مفاد اسناد ثبتی بدون جهت قانونی» و «خودداری از پذیرش مستندات و لوایح طرفین و وکلای آنان» به عنوان تخلفات انتظامی قابل پیگیری است.

نقطه عطف تأکید این قانون بر استقلال قضایی در بند ۴ ماده ۱۷ «خروج از بی طرفی در انجام وظایف قضایی» بیان شده که در تبصره ماده ۱۸ به صورت تفصیلی متبلور است: «اگر تخلف از قانون، عمدی و برای اجرای مقصودی له یا علیه یکی از اصحاب دعوی یا به لحاظ پذیرفتن توصیه و مغلوب نفوذ شدن صورت گیرد و منتهی به تضییع حق یا تأخیر در انجام وظیفه یا ترک آن شود، مرتکب نسبت به اهمیت و شرایط ارتکاب، به یکی از مجازات‌های انتظامی درجه هشت تا سیزده محکوم می‌شود». گفتنی است الزام قاضی به رعایت استقلال به حدی برای قانون‌گذار مهم بوده است که مجازات‌های انتظامی سنگین درجه هشت انفصال موقت از یک ماه تا شش ماه تا سیزده (انفصال دائم از خدمات دولتی) را در نظر گرفته است.

ماده ۵۷ منشور حقوق شهروندی که در آذرماه سال ۱۳۹۵ توسط دکتر حسن روحانی رئیس‌جمهور وقت رونمایی شد، در این رابطه اعلام می‌دارد: «اصل بر برائت است و هیچ‌کس مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه اتهام او در دادگاه‌های صالح و با رعایت اصول دادرسی عادلانه از جمله اصل قانونی بودن جرم و مجازات، استقلال و بی طرفی مرجع قضایی و قضات... اثبات شود». صرف نظر از جایگاه این منشور در نظم حقوقی ایران، با توجه به اینکه مواد این منشور اصولاً با ارجاع به قوانین موضوعه ایران (اعم از قانون اساسی یا قوانین عادی) نگاشته شده است، می‌توان آن را بازتابی از حقوق موضوعه ایران انگاشت که شمایی کلی از جبهه‌گیری قوه مجریه در زمینه حقوق بشر را به نمایش می‌گذارد.

در رابطه با ممیزه اصلی ماده فوق با مصوبات قانون اشاره شده می‌توان گفت که این

ماده به‌درستی به تفکیک استقلال «مراجع قضایی» و «استقلال قضاوت» پرداخته است که در واقع بیان‌کننده همان «استقلال نهادی» و «استقلال فردی» به‌عنوان عناصر متشکله استقلال قضایی است. در ماده ۶ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹ رئیس قوه قضاییه که به نظر برخی، اجرای کامل مفاد آن گامی اساسی در جهت حرکت به سمت تحقق دادگستری شایسته در کشور است، به موضوع استقلال قضایی اشاره شده است. این مصوبه نیز همانند ماده ۵۷ منشور حقوق شهروندی، استقلال نهادی قوه قضاییه را از استقلال فردی قضاوت به‌صورت مجزا ترسیم کرده است. حسب بند الف این ماده، «استقلال قضایی پیش‌شرط تحقق امنیت قضایی و تضمین اساسی برای رسیدگی عادلانه» تعریف شده است. در ادامه، ضمن استناد به اصل ۱۵۶ قانون اساسی، به‌صراحت بر این موضوع تأکید شده است که قوه قضاییه از هرگونه اعمال نفوذ اشخاص، نهادها و دیگر قوا مصون است.

در بند ب همین ماده، استقلال فردی قضاوت با این وصف که «قضاوت در تصمیم‌گیری‌های خود در تمام مراحل دادرسی مستقل هستند و هرگونه اعمال فشار از جمله جابه‌جایی اجباری موضوع اصل ۱۶۴ قانون اساسی و منع دیگر حقوق قانونی بر آن‌ها ممنوع است» موردتوجه قرار گرفته است (میرزاده، قاضی‌زاده و شیرازی، ۱۳۹۲، ص ۲۵۱-۲۵۰). برای رسیدن به این هدف، قاضی باید ضمن استقلال مادی، دارای خودباوری، استقلال فکری و آزاداندیشی هم باشد و لازم است که از وابستگی به جناح‌های سیاسی و درگیر در حاکمیت پرهیز کند. استقلال قوه قضاییه به معنای استقلال از حکومت و قدرت حاکمه است (اصل ۱۵۶)؛ یعنی به‌رغم اینکه رئیس حکومت عالی‌ترین مقام قوه قضاییه را منصوب می‌کند، نمی‌تواند به او بگوید در رسیدگی به دعوی این‌گونه عمل کن، بلکه عمل او باید بر اساس قانون باشد. استقلال قاضی هم به این معناست که به‌رغم آنکه رئیس قوه قضاییه او را منصوب می‌کند، نمی‌تواند بگوید این‌گونه قضاوت کن، بلکه قضاوت او باید مستند به قانون باشد.

به‌رغم تأکید قانون اساسی به وجود چنین استقلالی، با توجه به‌قاعده «الجمع مهمما أمکن اولی من الترتک»، رعایت مصلحت نظام اسلامی اقتضا دارد که قوه قضاییه با حفظ استقلال، به نظارت‌های قانونی مندرج در اصول ۱۱۳ و ۷۶ تن دهد و در تعامل با سایر قوا، مانع امکان برخورد قوا و از بین رفتن نیروهای سازنده‌ای بشود که در جهت تعالی نظام اسلامی باید به کار روند (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۱۴۴). استقلال قوه قضاییه در

اصل ۵۷ مانند سایر قواست و مزیتی از این لحاظ بر سایر قوا ندارد، اما بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی، قوه قضاییه باید مستقل از حکومت باشد و بتواند عالی‌ترین مقام‌های کشور را بازخواست کند.

۳- غنای اسلامی و بایستگی ایفای نقش در فرایند توسعه تدریجی حقوق

بین‌الملل

اصل استقلال قضایی در قرآن هم متجلی است و به آن اشاره شده است. در آیه ۱۳۵ سوره نسا آمده است که «ای اهل ایمان، نگهدار عدالت باشید و برای خدا گواهی دهید هر چند به ضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد. (برای هر کس شهادت می‌دهید) اگر فقیر باشد یا غنی، خدا به (رعایت حقوق) آن‌ها اولی است؛ پس شما (در حکم و شهادت) پیروی هوای نفس نکنید تا مبدا عدالت نگاه ندارید؛ و اگر زبان را (در شهادت به نفع خود) بگردانید یا (از بیان حق) خودداری کنید، خدا به هر چه کنید آگاه است.» در شأن نزول این آیه شیخ طوسی به نقل از سدی می‌گوید که این آیه درباره رسول خدا (ص) نازل شد در موردی که یک مرد فقیر و یک مرد غنی برای دفع مخاصمه نزد وی آمده بودند. پیامبر توجه خود را به طرف فقیر نموده بودند به خیال خود که فقیر به غنی ستم روا نخواهد داشت، ولی خداوند ابا و امتناع فرمود و می‌خواست که قیام به قسط و عدل و داد از طرف رسول خود درباره هر دو بشود (محقق، ۱۳۸۴، ص ۲۵۲).

در تاریخ زندگی پیامبر اسلام می‌خوانیم که به ایشان خبر دادند که یکی از فرماندارانش رشوه‌ای به صورت هدیه پذیرفته است. حضرت برآشفته و به او فرمود: «چرا آنچه حق تو نیست می‌گیری؟!» او در پاسخ با معذرت‌خواهی گفت: «آنچه گرفتم هدیه بود ای پیامبر خدا». پیامبر (ص) فرمود: «اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید، آیا مردم به شما هدیه‌ای می‌دهند؟» سپس دستور داد هدیه را گرفتند و در بیت‌المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸-۷).

اشعث بن قیس فردی منافق و عامل بسیاری از مفاسد و اختلافات در دوران کوتاه خلافت حضرت علی (ع) بود. اشعث با کسی اختلافی داشت و پرونده این اختلاف نزد حضرت علی (ع) بود و قرار بود روز بعد در مورد آن قضاوت کند. اشعث نیمه‌های شب به قصد رشوه دادن مقداری حلوا برای امام علی (ع) آورد تا نظر ایشان را به سوی خود

جلب کند، امام علی (ع) فرمود: «واعجباً! این کوبنده درب، ظرف کادو کرده و شیره تلخ کننده را که گویی با آب دهان یا زهرمار آمیخته، پیشکش ما کرده! به او گفتم جایزه است؟ صله است؟ زکات است؟ گفت هدیه است. گفتم وای به حال تو! آیا آمده‌ای مرا بفریبی و از دین خدا گمراه‌سازی؟» در این باره حضرت می‌فرماید: از سرگذشت عقیل شگفت‌آورتر داستان کسی است که نیمه‌شب ظرفی سرپوشیده پر از حلوائی خوش‌طعم و لذیذ به درب خانه ما آورد، ولی این حلوا معجونی بود که من از آن متنفر شدم. گویا آن را با آب دهان مار یا استفراغش خمیر کرده بودند! لذا نگاه تندی به او افکندم و گفتم: آیا این کاسه حلوا رشوه است؟ یا صدقه؟ یا زکات؟ علی نه اهل رشوه است تا به سبب رشوه برخلاف حق قضاوت کند و نه اهل صدقه و زکات، که این‌ها بر بنی‌هاشم حرام است. اشعث که از این برخورد قاطع و تند امیر زمامداران دست و پای خود را گم کرده بود، گفت: نه، هیچ‌کدام نیست و هدیه است! هر مسلمانی حق دارد به مسلمان دیگر هدیه دهد. حضرت که چهره هزار رنگ اشعث را می‌شناخت و به نیت واقعی او آگاه شده بود، فرمود: اشعث! آیا دیوانه شده‌ای؟! یا عقلت را از دست داده‌ای؟! تو نیمه‌شب با این کاسه حلوا می‌خواهی علی را بفریبی و او را به ظلم دعوت کنی تا فردا به نفع تو حکم دهد؟ اشعث تو مرا با خود مقایسه کرده‌ای؟ بگذار تا خود را بشناسانم؛ اشعث! این حلوا که سهل است، چون این حلوائی که من دیدم، گویا با آب دهان مار مخلوط شده [اگرچه ظاهری زیبا دارد، باطنش بسیار کثیف است]. به خدا قسم اگر آسمان‌های هفت‌گانه را به علی دهند تا بر مورچه‌ای ظلم کند، چنین نخواهد کرد. حضرت پس از بیان این داستان عجیب، جمله‌ای بسیار زیبا و سرشار از عدالت می‌گوید که جز امام علی (ع) کسی نمی‌تواند بر زبان آورد و شایسته است این جملات با آب‌طلا نوشته و در تمام ادارات در مقابل چشمان مسئولان نصب شود. فرمود: «به خداوند سوگند! اگر اقلیم‌های هفت‌گانه با آنچه در زیر آسمان‌هاست [همه جهان هستی] را به من بدهند که خداوند را با گرفتن پوست جویی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد، [چراکه] دنیای شما از برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد، نزد من خوارتر و بی‌ارزش‌تر است» در این خصوص می‌توان به نگاه اخلاق‌مدارانه و جزئی‌نگر در عین کلیت‌نگری اسلام پی برد.

۴- رویکرد حقوقی بین‌المللی در مورد استقلال قضایی

در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هرکس حق دارد دعوایش ... به‌وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود». همچنین ذیل بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۹ که اصول دادرسی منصفانه در آن آمده است، حق دسترسی به دادگاه مستقل و بی‌طرف به رسمیت شناخته شده است: «... هرکس حق دارد به دادخواهی او ... در یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف ... رسیدگی شود». بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی ۱۹۵۰ در رابطه با حق بر دسترسی به دستگاه قضایی مستقل مقرر می‌دارد: «هر شخص حق دارد از یک جلسه استماع دادرسی ... توسط دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف برخوردار باشد» (میرزاده، قاضی‌زاده و شیرازی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۹). بند ۱ ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و اقوام ۱۹۸۱ دسترسی به دادگاه مستقل را حقی همگانی تصور کرده و بدین شرح بر آن تصریح می‌دارد: «هر فرد حق رسیدگی به دعوی خود را دارد. این حق مشتمل است بر ... حق آن که ظرف مدت معقول در دادگاه یا دیوان مستقل محاکمه شود». بر اساس ماده ۲۶ همین منشور، «کشورهای عضو منشور وظیفه دارند استقلال دادگاه‌ها را تضمین کنند». در نهایت بند یک ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ در راستای ایجاد وظیفه برای اعضا چنین مقرر داشته: «هرکس حق دارد با تضمین‌های مناسب و معقول برای ارائه دلیل در مورد اتهام جزایی وارد بر وی یا برای تعیین حقوق و تعهدات مدنی، کاری، مالی یا غیر آن به‌وسیله دادگاهی صالح، مستقل و بی‌طرف که قبلاً توسط قانون ایجاد شده است، محاکمه شود». سازمان عفو بین‌الملل در این زمینه اظهار می‌دارد: «اصول دادرسی عادلانه برای حمایت از حقوق بشر در طول موقعیت اضطراری، مهم و حیاتی است و هرگز نباید معلق شود. همچنین بسیار مهم است که در طول شرایط اضطراری قوه قضاییه مستقل باشد و از صلاحیت نامحدود برای انجام وظیفه طبق قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد» (ویسبرت و بایرون، ۱۳۸۶، ص ۲۷۲). در این باره شایان توجه است که در حقوق بین‌الملل کیفری، مباحث مربوط به استقلال و بی‌طرفی قضایی بعد از محاکمه سران نازی در دیوان نورنبرگ و مجرمان ژاپنی در دیوان توکیو، برای اولین بار به‌طور جدی مطرح شد. دیوان با عنوان دیوان بین‌المللی کیفری دائمی در سال ۲۰۰۲ شروع به کار کرده است.

برخلاف دیوان‌های موقت بین‌المللی، خصیصه دائمی بودن، صلاحیت تکمیلی و

سازوکارهای در نظر گرفته شده برای اعمال صلاحیت این دیوان ضرورت توجه به آن را بیش از گذشته با اهمیت می نماید. بخشی از دیباچه اساسنامه رم تصریح می کند که «با در نظر گرفتن اینکه در طول قرن حاضر میلیون ها کودک، زن و مرد قربانی فجایع و ددمنشی های غیرقابل تصویری شده اند که وجدان بشریت را به شدت تکان داده است، دولت ها مصمم هستند که به مصونیت مرتکبان این جرائم پایان دهند و از وقوع جرائم مشابه پیشگیری کنند. همچنین مصمم به تضمین احترام دائم به اجرای عدالت بین المللی هستند».

بدیهی است اجرای عدالت کیفری بین المللی کاملاً وابسته به استقلال و بی طرفی دادرسان است، بنابراین ضروری است که دستیابی به آن دقیقاً بررسی شود. به نظر می رسد اساسنامه رم و دیگر قوانین و مقررات حاکم بر دیوان بین المللی کیفری با در نظر گرفتن اصول و معیارهای تأمین کننده استقلال قضایی تدوین یافته باشند. این مقررات سطح بالایی از حمایت از اصل استقلال قضایی را برای دیوان بین المللی کیفری و قضات آن مقرر داشته اند؛ اما این اندازه از حمایت، برای رسیدن به استقلال کامل هنوز فاصله بسیار دارد. (جلالی و زیلابی، ۱۳۹۳). دادرسی قضایی بدون رعایت اصل استقلال و بی طرفی قضایی، دادرسی واقعی نیست و حاصلی جز بی اعتباری و هتک حرمت دادرسی قضایی بین المللی به بار نخواهد آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

استقلال قضایی از مسائل بنیادین حقوق عمومی است، زیرا اعتماد عمومی به حکومت، تحقق حکومت قانون و دادرسی عادلانه، در هر جامعه تا حدود زیادی وابسته به میزان استقلال قضایی است. نویسندگان سطور حاضر از رهگذر تدقیق در موضوع استقلال قضایی در اسلام و حقوق بین الملل، بر آن شده‌اند تا به گزاره یادشده در نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی بین المللی نظر بدوزند و در این راه، به نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی که مبتنی بر آموزه‌های دین مبین اسلام است نیز به فراخور، پرداخته شده است. فرضیه پژوهش پیش رو این است که اسلام آموزه‌های غنی‌تری در حوزه استقلال قضایی دارد و نگاهی جامع‌تر در آن وجود دارد. روش تحقیق توصیفی تحلیلی است و منابع با روش کتابخانه‌ای از رهگذر فیش‌برداری گردآوری شده است. نویسندگان پس از بررسی موضوع یادشده، فرضیه را اثبات کرده و نشان داده‌اند که اسلام متضمن آموزه‌های غنی‌تری است و لازم است کشورهای اسلامی با تکیه بر آموزه‌های دینی، نقش بیشتری در فرایند توسعه تدریجی حقوق بین الملل ایفا کنند. دادرسی عادلانه باهدف تحقق محاکمه‌ای درخور شأن و کرامت انسان، در معاهده‌های بین المللی متعددی مورد تأکید قرار گرفته است.

از میان تضمینات عمومی دادرسی عادلانه می‌توان به اصل استقلال دادگاه و قاضی رسیدگی‌کننده اشاره کرد. نهادینه شدن جریان مردمی و حکومت مردم‌سالار، به تثبیت و ترویج حاکمیت قانون و قانون‌گرایی ارتباط دارد و از سوی دیگر، در جهت تثبیت فرایند فرهنگ قانون‌گرایی، استقلال قضایی از پیش‌فرض‌های مهم به شمار می‌رود. در این راستاست که در نظام حقوقی ایران، اصل ۱۵۶ قانون اساسی به عنصر استقلال قوه قضاییه اشاره کرده و در سایر قوانین عادی و رویه‌های داخلی شاهد بازتاب این اصل هستیم.

اصل استقلال قضایی در آیه ۱۳۵ سوره نساء متجلی شده است که با نظر به شأن نزول و تفسیر آیه، می‌توان حق بر دادرسی عادلانه و استقلال قضا را دریافت کرد. همچنین در سیره پیامبر و امامان می‌بینیم که در بحث قضاوت سختگیران عمل کرده‌اند و از نظر آن بزرگواران، قضاوت فقط باید بر اساس عدالت و با رعایت بی‌طرفی نسبت به دو طرف صورت پذیرد و هر عامل بیرونی و درونی را که منجر به تأثیر بر روند دادرسی شود، بسیار نهی کرده‌اند.

اعلامیه جهانی حقوق بشر اصلی‌ترین سند برای حق دسترسی به قاضی و دادگاه مستقل در میان اسناد بین‌المللی است. در ماده ۱۰ این اعلامیه آمده است که هرکس حق دارد دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود. در بسیاری از اسناد بین‌المللی هم این اصل رایج است و تقریباً می‌توان گفت که این اصل در تمام نظام‌های حقوقی - چه در حوزه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی - اصلی پذیرفته شده الزام‌آور است. با این حال مشاهده می‌شود که با وجود رواج بسیار این اصل در تمام قوانین و استناد به آن، در زمینه عمل و انجام استقلال قضایی و ضمانت اجرای آن کوتاهی‌های بسیاری وجود دارد که نیازمند سیاست‌گذاری دقیق و اجرایی است. پیشنهاد می‌شود که برای کمک به وضع موجود و پیشرفت در زمینه استقلال قضایی بررسی‌هایی در زمینه آسیب‌شناسی دادگاه‌ها و دادرسی‌ها و عوامل مؤثر کمک‌کننده به آن‌ها صورت پذیرد. برای تحقق این استقلال لازم است که ساختار مستقلی برای قوه قضاییه و سازوکارهایی برای تضمین استقلال فردی قضات وجود داشته باشد. از این حیث استقلال قضایی واجد دو جنبه استقلال ساختاری نهاد قضایی و استقلال فردی قضات است، بدین معنا که ساختار دستگاه قضایی باید به گونه‌ای باشد که ضامن استقلال لحظات دادگاه‌ها در برابر دخالت و نفوذ سایر عوامل شود و همچنین قضات به‌طور فردی و در اجرای وظایف، حرف‌هایشان باید استقلال داشته باشد و بتوانند فارغ از هر چیزی، در مورد پرونده‌ها تصمیم‌گیری کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف - کتاب و مقاله

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ازهری، محمد؛ تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۴. اسماعیل صینی، محمود؛ المکنز العربی المعاصر، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۴۱۴ ق.
۵. امیری، محسن و ویژه، محمدرضا؛ اصول بنیادین ناظر بر تضمین استقلال قضایی در نظام حقوقی ایران با نگاهی به حقوق فرانسه، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۳، دوره ۱۸، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۳.
۶. پادشاه، محمد؛ فرهنگ آندراج، تهران، خیام، ۱۳۳۵.
۷. پروین، خیرالله؛ حقوق بشر از نظر تا عمل، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.
۸. توکلی، محمدمهدی، نصب داور احکام و آثار آن، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۵.
۹. جلالی، محمود و زیلابی، سلمان؛ اصل استقلال قضایی در دیوان بین‌المللی کیفری، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، شماره ۲، دوره ۱۸، ۱۳۹۳.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۲، دوره بیست و یکم، ۱۳۸۳.
۱۱. روستایی حسین‌آبادی، یاسر و علی نژاد، احمد؛ استقلال قضایی پیش‌شرط دادرسی عادلانه، مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱۱، ۱۳۹۵.
۱۲. زمخشری، محمود، اساس البلاغه، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹ م.
۱۳. شیخ صدوق، محمد؛ معانی الاخبار، قم، اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. _____؛ من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. طوسی، محمد؛ تهذیب الاحکام، تحقیق از حسن خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۶. علیان نژادی، ابوالقاسم و مکارم شیرازی، ناصر؛ داستان یاران، جلد اول، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۹۰.
۱۷. فراهیدی، خلیل؛ کتاب العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. فضائی، مصطفی؛ دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین المللی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۷.
۱۹. فیض کاشانی، محمد؛ الوافی، اصفهان، انتشارات کتابخانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۲۰. _____؛ تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۲۱. مجذوب تبریزی، محمد؛ الهدایا لشیعہ أئمه الهدی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۷.
۲۲. محقق، محمدباقر؛ نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، نشر اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۲۳. میرزاده کوهشاهی، نادر، قاضی زاده، حسین، شیرازی، محمدمهدی؛ تحلیل انتقادی عملکرد نظام حقوقی ایران در زمینه مفهوم استقلال قضایی، دو فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، شماره ۱۹، دوره نهم، ۱۳۹۲.
۲۴. نوری نشاط، سعید و دیگران؛ حقوق بشر در دستگاه قضایی، جلد اول، تهران، سازمان دفاع از قربانیان خشونت، ۱۳۸۸.
۲۵. ویسبورت، دیوید و بایرون، فردریکسون؛ دادرسی عادلانه، مترجمان: فرده طه، لیلی اشراقی، تهران، ۱۳۸۶.
- ب - قوانین

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸، اصلاحی ۱۳۸۶.
۲. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، با اصلاحات ۱۳۹۴.
۳. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
۴. قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰.
۵. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰.
۶. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر مصوب ۱۹۶۰.
۷. منشور حقوق شهروندی مصوب ۱۳۹۵.

۸. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶.

۹. میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶.

ج - منبع لاتین

1. Collin, Peter, Dictionary of Law, Fourth Edition, Bloomsbury Publishing, 2004.

